

سیر تاریخ نگاری و فلسفه اجتماعی آن

- ۸ -

((تاریخ در عرب))

در میان عربها فن تاریخ مانند سایر دانشها و هنرها در اثر ظهور و انتشار دین اسلام پیداشد عربها پیش از اسلام که آنان را جاهلی و عصرشان را عصر جاهلیت مینامند از سواد خواندن و نوشتن بی بهره بودند ، فقط شاعران آن زمان بعضی از حوادث گذشته را بطور اشاره و مجمل در اشعار خود آورده اند ، حکایت هایی هم راجع بگذشته در مجالس های آنان نقل و روایت میشد .

مقدار قابل توجهی از آن شعرها و حکایت ها در کتاب های نویسندگان متأخر اسلامی جمع آوری و حفظ شده و بدست ما رسیده اگر چه تاریخ نیست ولی بعنوان شعر جاهلی یا ادبیات جاهلی از قدیم مورد توجه علماء و دانشمندان اسلامی بوده و میباشد ، اما بعضی قسمت های عربستان را که دارای ساکنان شهر نشین و نسبتاً متمدنی بود باید از این حکم کلی استثناء نمود ، در یمن مقداری از تاریخ پادشاهان گذشته را در عمارت هایی که ساخته بودند نقش کرده بودند آن کتیبه ها بخط سندن نگاشته شده بسود خط سندن خطی بود که در قدیم در بعضی ناحیه های عربستان معمول بود هم چنین بنا بنوشته طبری مورخ بزرگ در حیره بوده که تاریخ پادشاهان را نوشته آنها را در دیرها و کلیساهای خود نگاهداری میکردند ، حیره شهری بود در نزدیکی های کوفه که مردم آن عربو

مسیحی بودند پادشاهان حیره تابع شاهنشاهان ساسانی ایرانی بودند ، هم لغت و هم خط کتیبه های یمن و کتابهای حیره باخط و لغت مسلمانان بعدی تفاوت داشت ، ظاهراً هیچ کدام آنها مورد استفاده مورخان اسلامی واقع نگردید ، چنانکه گفته شد فن تاریخ در میان عربها پس از ظهور دیانت اسلام معمول شد جمع و تدوین آن در ضمن یا همراه علم حدیث بکار آمد ، مسلمانان برای استقصاء و تتبع سنت که پس از قرآن مهمترین برنامه دینی و دنیائی آنان بود ، خود را نیازمند بدانستن تاریخ زندگانی پیامبر اسلام میدیدند ، تا آن راسر مشق و حجت در کارها و رفتار خود قرار دهند ، از این روعده ای از محدثین پیدا شدند که بگردآوری و تدوین روایت های مربوط بزندگانی و جنگ های آن حضرت مشغول شدند ، آثار آنان ، نخستین آثار و کتابهای تاریخی در اسلام است ، قدیم ترین شخصی که درباره سیره یازندگانی حضرت محمدص کتاب نوشت عروه بن زبیر برادر عبدالله بن زبیر معروف بود .

عروه در سال نود و سه هجری قمری در گذشت ، پسر خلیفه سوم ابن عثمان متوفی در سال صد و پنج هجری قمری از جمله کسانی است که کتابی در حیره نوشته است .

توسعه تاریخ - اخباری ها

روشن شد که قرن اول اسلام شاهد پیدا شدن فن تاریخ در عرب و جهان اسلام بود ، آن هم با فراهم آوردن و تدوین حدیث ها که بستگی بزندگانی حضرت رسول اکرم اصطلاحاً «سیره» گویند بکار آمد ، درحقیقت یک شعبه از علم حدیث بود . اکنون باید دید که این دانش نوزاد چگونه در میان مسلمانان ترقی کرد ، غیر از «سیره» بخش های دیگر را هم که مربوط باهور دنیائی و غیر دینی بود شامل گردید .

در آن زمان اوضاع دولت بزرگ اسلامی همواره در حال تحول بود. فتوحات

جنگجویان و مجاهدان اسلام ادامه داشت ، در داخله کشور فتنه ها و انقلاب های گوناگون پدید میگردید .

رگ عصبیت قبیله های مختلف عرب بجنبش آمده بود ! حس هم چشمی و برتری جوئی کم کم جای عاطفه اخوت و یگانگی و آزادی و مساوات دوره های اول را می گرفت !!

در ضمن اشخاصی مانند «کمب الاحبار» و «وهب منبه» پیداشده بودند که ادعای اطلاع بر تاریخ ملت های قدیم و انبیای سلف را داشتند !!

چند سبب باعث شد که روایت های مربوط باین موضوع ها مورد توجه واقع شده و جمع و تدوین گردد .

مثلا در قرآن مجید و سنت در موردهای گوناگون به داستان های پیامبران پیشین ، ملت ها ، شهریاران و اقوام گذشته اشاره شده است ، فهم درست و کامل آنها بستگی بداشتن اطلاعات کافی از تاریخ ملت های باستانی و غیر عرب داشته است ! علاوه بر این بعضی از خلیفه ها مانند معاویه و منصور مایل بودند که از تاریخ شهریاران باستان ، از حیل و نیرنگ های سیاسی آنان آشنا گردند !! تا برای دوام یا افزایش نفوذ و قدرت خود تجربه ها و سرمشق ها بگیرند !! آنچه جمع آوری تاریخ جاهلیت و نسب های عرب را ایجاب میکرد قضیه رقابت و تفاخر قبیله های عرب با یکدیگر بود !! در آن زمان کار هم چشمی و فخر فروشی بر یکدیگر در میان قبایل مختلف عرب از تیره های یمن و مصر و قحطان و عدنان خیلی بالا گرفته بود ، تا آنجا که گاهی کار از خود ستائی و رجز خوانی گذشته بکینه و دشمنی و کارشکنی درباره یکدیگر کشیده میشد ، افراد هر قبیله و طایفه میخواست که از مفاخر و فتوحات قبیله خود واز ننگ های تاریخی قبیله مخالف بیشتر اطلاع داشته باشد !! تا از آنها در مقام فخر فروشی یا خوار نمودن طرف مقابل استفاده کند !!

شاعران هر قبیله که بمانند ارکان و ناشر اندیشه های قبیله خود بودند وظیفه

داشتند که این گونه مطلب‌های تاریخی را با عبارت‌های شاعرانه شرح داده در میان مردم منتشر سازند !!

• آیا تاریخ تکرار میشود !!؟ •

روایت‌های مربوط به فتوحات محل توجه زمامداران وقت بود ، میخواستند بدانند که کدام يك از شهرها بازور ، غلبه ، باصلاح قانون اسلامی «عنوه» کداميك باصلح و پیمان ، بتصرف دولت اسلام درآمده است؟! چون هر يك از آنها از جنبه خراج ، مالیات و جزیه حکم مخصوص دارد .

حالا وقتی که روایت‌های مربوط برسر موضوع بالا فراهم شد ، گذشته از روایت‌های حدیث و سیره مجموعه دیگری از خبرها روایت‌ها بدست آمد که موضوع آن عبارت بود از :

- ۱ - سرگذشت ملل باستانی .
- ۲ - اوضاع زمان جاهلیت .
- ۳ - حادثه‌ها و فتح‌های دوره اسلام ، همه این روایت‌ها را «اخبار» راویان و گردآورندگان آنها را «اخباری» نامیدند ، تنها روایت کنندگان حدیث را «محدث» گفتند ، چندان از اخباری‌ها در عین حال محدث هم بشمار می‌آمدند از جمله محمد بن اسحق «متوفی در سال صد و پنجاه و دو هجری قمری» میباشد ، کتاب بسیار مهمی در تاریخ پیغمبر اسلام تالیف کرد در یفا اکنون در دست نیست کتاب معروف سیره ابن هشام که چندین بار بچاپ رسید ، مهمترین مرجع سند در تاریخ زندگانی حضرت رسول اکرم ص میباشد ، اختصار سیره محمد بن اسحق است ، واقعی «متوفی در سال دوست و هشت هجری» هم از جمله مورخانی است که جنبه محدثی را با جنبه اخباری فراهم کرد کتابی از وی در تاریخ جنگ‌های حضرت محمد ص بنام «مغازی» در دست است که چاپ و نشر شد .

از نکته‌های قابل توجه درباره این دو محدث و اخباری عالی مقام این است که هر دو بطبقه موالی منسوب بودند ، یعنی بآن دسته از مسلمانان که از نژاد خالص عرب نبودند!! بلکه از آزادشدگان و یا نسل آزادشدگان بکارآمده بودند!! موالی یا آزاد شدگان همانپائی بودند که با پدرانشان در جنگ‌ها اسیر شده و به بردگی می‌افتادند! سپس آزاد شده و وارد جامعه آزادگان میگرددند! از این رو معلوم میشود که استادی در فن حدیث و اخبار هم مانند سایر دانش‌ها و هنرهای اسلامی و عرب از قبیل نحو ، لغت فقه ، کلام از کف عرب‌های خالص بیرون رفته و بیچنگ موالی و آزاد شدگان افتاده بود .

بعدها بکتاب سیره ابن‌هشام شرح دقیقی نوشته شد بنام «روض‌الانف» ، از شاهکارهای تاریخ نگاری است که در مصر بیچاپ رسید .

این مولفان از جمله راویانی بودند که تنها جنبه اخباری را دارا بودند!! هشام بن محمد کلبی «متوفی سال دویست و چهار هجری قمری» اخباری بسیار معروفی است که در علم انساب سرآمد اقران خود بود و کتاب‌های «الاصنام» و «انساب‌الخیل» او چاپ گردید .

ابومخنف « متوفی در سال صد و پنجاه و هفت هجری » مؤلف کتابهای بسیار درباره تاریخ رده «یعنی ارتداد عرب‌های بدوی، پس از وفات حضرت محمد ص» حاوی تاریخ جنگ‌های جمل و صفین و احوال خوارج میباشد ، از آن جهت است که بیشتر کتابهای ابومخنف راجع بقضایا و حادثه‌هائی است که در عراق اتفاق افتاده است نام وی در ایران مشهورتر از دیگران است ابومخنف از بزرگان اصحاب اخبار در کوفه بود . از حضرت جعفر صادق ع امام ششم شیعیان روایت میکند . از تألیفات او داستان کربلاست . محدث قمی گوید که مقتل او اگر در دست بود نهایت ارزش را داشت چنانچه از نقل بزرگان قدیم روشن میشود مقتل او قابل اعتماد بود ، درینجا که اصل کتاب وی مانند مقتل کلبی و مدائنی از بین رفته و بدست ما نرسید ، ولی این کتاب مقتلی که در دست است و در آخر جلد دهم بحار الانوار مجلسی چاپ شده و با ابومخنف نسبت میدهند ، معلوم

نیست از کیست ۱۹

ابوجعفر طبری در کتاب تاریخ خود در ماجرای کربلا از مقتل ابومخنف بسیار نقل کرد هر گاه آن نقلها با مقتل منسوب باومخنف سنجیده شود، روشن میگردد که هیچکدام یکدیگر بستگی ندارند!! این کتاب مقتل منسوب باومخنف ارزش و اعتباری ندارد و هب بن منبه از جمله ناقلان اخبار راجع به ملل باستانی است، «در سال صدوده وفات کرد»

یوسف هوروفس خاورشناس آلمانی در کتاب بسیار نفیس: «جنگ های نخستین و مؤلفان آن» درباره و هب چنین نوشته است:

و هب اصلاً ایرانی بود، از فارسیانی بود که در زمان جاهلیت خاندان وی در جنوب عربستان ساکن شدند، آن سامان در زیر قدرت کسری انوشیروان بود، مهاجران را ابناء می گفتند! اصل کتاب های این اخباری ها و بسیاری مانند آن ها که باز حمت های تاریخ را در اسلام توسعه داده اند، دریغا که از بین رفته است! اولی خوش بختانه باندازه قابل توجهی از مطلب ها و روایت های آنها را مورخان متأخر مانند طبری و ابن اثیر در کتابهای خود نقل کرده اند، یا از آنها گلچینی نموده اند.

اتفاقاً جالب ترین و مفیدترین بخش در آن کتابها هم همان مطلب هاست که از اخباری های قرن دوم دریافت و اقتباس نموده اند.